

روش‌های غیرقضایی در رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان با تأکید بر لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان

بهار رستمی^۱ / ایوب نوریان^۲

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

کد مقاله: JHVMN-2405-1217

چکیده

در گفتمان سیاستگذاری جنایی درباره اطفال و نوجوانان در کشور ما، اتخاذ سیاستگذاری جنایی افتراقی متمایز از بزرگسالان مورد توجه قرار گرفته است. با این حال عمده نفوذ تفکر سیاست جنایی افتراقی برای کودکان و نوجوانان منجر به مواردی از قبیل تشکیل دادسرا و دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان، قابل تجدیدنظر بودن آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان، تشکیل پرونده شخصیت، تعیین وکیل تسخیری و الزامی بودن حضور مشاور و مواردی از این قبیل است. ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را پیش‌بینی و وظایف و حدود اختیارات آن را منوط به لایحه نموده است. ماده ۲۹ لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، روش‌های غیرقضایی رسیدگی به موارد نقض قوانین جزایی از سوی اطفال و نوجوانان را نشست خانوادگی و میانجی‌گری معرفی نموده است. روش پژوهش این مقاله کیفی و با رویکرد توصیفی تحلیلی است. همچنین ابزار گردآوری اطلاعات را نیز می‌توان مقالات، کتابها و سایت‌های اینترنتی مطرح کرد. نتایج حاصل از این نوشتار حکایت از عدم پیش‌بینی زیرساخت‌های لازم به منظور ثمربخشی و اثرگذاری این روش‌ها و عدم توجه به سایر روش‌های غیرقضایی مرسوم در کشورهای پیشرو در این زمینه از قبیل محکومیت در حلقه‌ها یا محافل و نشست بزه‌دیده- بزهکار دارد.

واژگان کلیدی: قضاذایی، جرایم کودکان و نوجوانان، لایحه ویژه اطفال و نوجوانان، نشست گروهی خانوادگی، میانجیگری.

^۱ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، موسسه آموزش عالی باختر، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول)

Baharrostami402@gmail.com

^۲ گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، موسسه آموزش عالی باختر، ایلام، ایران.

Ay.noorian@gmail.com



مقدمه

کودکان و نوجوانان، صرف‌نظر از جنسیت، منشأ اجتماعی یا کشور محل زندگی، در معرض ارتکاب بزهکاری و بزه‌دیدگی هستند. رشد سریع جمعیت، عدم دسترسی به خدمات مسکن، فقر، بیکاری، کاهش اقتدار جوامع محلی، ازدحام بیش از حد در مناطق ضعیف شهری، تجزیه خانواده و سیستم‌های آموزشی ناکارآمد برخی از علل شناخته شده برای ارتکاب بزهکاری توسط کودکان و نوجوانان است.

امروزه بیشتر حقوقدانان بر این نکته اتفاق نظر دارند که ارجاع اطفال و نوجوانان به فرایند رسمی دادرسی کیفری نه تنها منجر به اصلاح رفتار آنان نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد، نتیجه عکس را به دنبال داشته است. به عبارت دیگر، واکنش دستگاه‌های عدالت کیفری به بزهکاری اطفال و نوجوانان از طریق نظام سرکوبی و اجرای مجازات، به مراتب منجر به افزایش تکرار رفتارهای بزهکارانه در مرتکبان این نوع رفتارها شده است (مؤذن‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱). روش‌های غیرقضایی، مزایای مختلفی در مقایسه با سیستم رسمی دادگستری کیفری دارد. این اقدامات می‌تواند پاسخگوی انحرافات و جرایم اطفال و نوجوانانی باشد که برای اولین بار مرتکب جرم شده یا مرتکب جرایم خرد می‌شوند. هدف اصلی این اقدامات آن است که به اطفال و نوجوانان بینشی صحیح در مورد عواقب اقدام خود بدهند، به صورت واقعی مسئولیت رفتار خود را بپذیرند و در راستای جبران خسارت و آسیب‌های ناشی از جرم ارتكابی قدم بردارند. نشست خانوادگی به عنوان یکی از دو روش مدنظر قانونگذار در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به منظور اجرایی نمودن ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مطرح شده است. بدیهی است بدون شناخت این روش، اهداف و عملکرد آن، بایسته‌ها، بسترها و چالش‌های اجرایی آن، تصور موفقیت این روش، تصوری اشتباه و غیرواقعی است.

۱- روش‌های غیر قضایی

پیش‌بینی راه‌حلهایی که فرصت حلّ و فصل دعاوی را خارج از قلمرو و اقدامات دستگاه قضایی فراهم می‌سازد، از جلوه‌های سیاست کیفرزدایی به شمار می‌رود. از این کوشش که به منظور پرهیز از تماس بزهکاران با دستگاه عدالت کیفری صورت می‌پذیرد، به «غیرقضایی ساختن» تعبیر شده است (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). مراد از قضازدایی خارج ساختن عملیات مربوط به رسیدگی و حلّ و فصل دعاوی ناشی از جرم کیفری (که معمولاً در صلاحیت مقامات قضایی است) از گردونه اقدامات رسمی است. این قطع و فصل ممکن است به شیوه‌های گوناگونی انجام گیرد؛ از قبیل: بازجویی



پلیسی، میانجی‌گری، مصالحه و... نکته اساسی در این‌گونه اقدامات در برخی موارد، خارج ساختن رسیدگی به دعاوی از مدار عدالت کیفری و حتی از مداخله پلیس است؛ یعنی قطع و فصل دعا به وسیله بخش اجتماعی (گسن، ۱۳۷۰: ۴۴).

در تعریف دیگری آمده، قضا‌دایی به سازوکارهایی گفته می‌شود که پلیس با توسل به آنها امکان رسیدگی به یک عمل مجرمانه را خارج از نظام قضایی جست‌وجو می‌کند (بارانی و کشفی، ۱۳۹۲: ۲۱۷). چنانچه بخواهیم تعریف جامعی از قضا‌دایی پلیسی ارائه کنیم می‌توان گفت قضا‌دایی پلیسی عبارت است از مجموعه تدابیر، اقدامات و تلاش‌هایی که توسط پلیس برای پرهیز از ارجاع پرونده به مسیر دادرسی رسمی و سعی در ارجاع پرونده‌ها به خدمات اجتماعی یا سایر خدمات مناسب دیگر باشد (مؤذن‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱). از نظر مفهوم‌شناسی، روش‌های غیرقضایی یا به عبارتی قضا‌دایی با کیفرزدایی ارتباط مفهومی نزدیکی دارد. در برخی از آثار، کیفرزدایی اعم از قضا‌دایی در نظر گرفته شده است.

اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری بوده (غیرقضایی کردن) و ممکن است در هر مرحله‌ای از جریان رسیدگی صورت گیرد. توسل به این روش به صورت غیررسمی و از راه اعمال اختیارات اداری در جریان رسیدگی به پرونده و نیز با پیاده کردن طرح‌های رسمی صورت می‌گیرد. مثلاً به استفاده از اختیارات پلیس در بسیاری از نوشتگان اشاره شده است. تصمیم مقام تعقیب (اعم از پلیس یا دادستان و ...) در عدم شروع پیگرد کیفری، می‌تواند در هر زمانی قبل از شروع محاکمه صورت گیرد؛ ممکن است اتهامات، پس گرفته شده و یا دلایل و شواهد مربوطه اقامه نگردد. طرح‌های رسمی تغییر مسیر کیفری، به هدف‌گیری گروه‌های خاصی گرایش دارند. مثلاً در دهه ۱۹۶۰ در انگلستان، این عقیده نضج گرفت (و بعدها به صورت قانون درآمد) که رسیدگی به جرایم نوجوانان بایستی در صورت امکان، از فرایند دادرسی در دادگاه‌های کیفری خارج شود. یکی از راه‌های انجام این کار، به کارگیری روش «اخطار» است. اعزام مجرمین الکلی به مراکز درمان پزشکی معتادین به الکلی، انتقال مجرمین مختل المشاعر به بیمارستان روانی و روش میانجی‌گری برای حل و فصل اختلاف‌های ناشی از ارتکاب جرایم، که مجرمین بالقوه را از نظام عدالت کیفری خارج می‌کند، نوع دیگری از قضا‌دایی است (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۱۳۶ و ۱۳۷). بنابراین، روش‌های غیرقضایی در این پژوهش، به پیش‌بینی راه‌حلی برای حل و فصل دعاوی کیفری خارج از قلمرو و اقدامات دستگاه قضایی گفته می‌شود که در آن روش‌ها علاوه بر جبران خسارت، هدف متعالی رسیدگی کیفری که همانا پیشگیری از تکرار جرم و حل واقعی خصومت است؛ برآورده شود.



۲- سن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در نظام کیفری ایران

سن مسئولیت کیفری همان سن تمییز کودک است که فقها اطفال را به ممیز و غیرممیز تقسیم نموده‌اند. اگرچه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ سن بلوغ را ملاک مسئولیت کیفری اطفال می‌دانست اما در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ سن ۹ سالگی را سن مسئولیت کیفری قرار داده است. در قانون مجازات ۱۳۹۲ گامی مثبت با تصریح سن مسئولیت و یکسان‌سازی مسئولیت بدون توجه به جنسیت در جرائم تعزیری برداشته شده است. قانونگذار به مجازات پلکانی روی آورده است و برخلاف رویه مبهم قبلی شدت مجازات را بنا بر سن و جرم ارتكابی با هدف تربیت و تادیب مشخص کرده است.

این قانون دوره کودکی و نوجوانی را به چهار دوره تقسیم کرده است. این چهار دوره شامل بدو تولد تا ۹ سالگی، ۹ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی، ۱۵ تا ۱۸ سالگی است. ملاک سن مرتکب در این خصوص و مسئولیت و عدم مسئولیت وی «زمان وقوع جرم» است نه زمان رسیدگی به آن. مقررات قانون سال ۹۲ با مقررات مربوط به شرایط و موانع مسئولیت کیفری متعارض است لیکن در جمع بین آنها باید گفت گرچه سن مسئولیت کیفری، سن بلوغ شرعی است اما اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال تابع مقررات خاصی هستند. مطابق قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ اطفال زیر ۹ سال فاقد مسئولیت کیفری بوده و قانونگذار هیچگونه تصمیمی در مورد آنان اتخاذ نکرده است لیکن اشخاص بالای ۹ سال را به دو دسته تقسیم نموده است:

(۱) دسته اول که اشخاص ۹ تا ۱۵ سال بوده و قانونگذار آنها را نابالغ دانسته و مجازات نمی‌شوند لیکن مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی می‌شوند (مواد ۱۴۶ و ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). در خصوص کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال (دوره دوم و سوم) تصمیم‌هایی برای اصلاح و تربیت آنان با تأکید بر مسئولیت والدین و دیگر سرپرستان قانونی، گرفته می‌شود که از جمله واگذاری کودک به والدین و سرپرستان قانونی با اخذ تعهد به تادیب و تربیت کودک و نوجوان یا در صورت صلاحیت نداشتن والدین، واگذاری کودک به افراد یا موسسات دیگر قابل ذکر است (ماده ۸۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲). البته در این مورد مقررات مربوط به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، در مورد سلب حضانت از والدین نیز باید رعایت شود.

(۲) دسته دوم اشخاص ۱۵ تا ۱۸ سال هستند که بالغ محسوب شده که ماده ۸۹ تکلیف را روشن کرده و بر اساس آن در صورت ارتکاب جرایم تعزیری از سوی این گروه، مجازات نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی و ارائه خدمات عمومی برای آنان در نظر گرفته شده است. یعنی در



قانون جدید ضمن طبقه‌بندی جرایم تعزیری به درجه‌های مختلف، برای هر دوره سنی از کودکان درجه‌هایی از این نوع مجازات اعمال می‌شود. در مورد جرایم حدود و قصاص نیز به موجب تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا. در مورد اطفال مذکر ۱۲ تا ۱۵ و قبل آن یعنی ۹ تا ۱۲ نیز همان تصمیم‌های مندرج در ماده ۸۸ اتخاذ می‌شود. قابل تجدیدنظر بودن این تصمیم‌ها از سوی دادگاه اطفال هر چند بار که مصلحت کودک اقتضاء کند، قابل تبدیل بودن مجازات نگهداری در کانون و جزای نقدی به مواردی دیگر که به مصلحت کودک و نوجوان باشد، قابل تبدیل بودن مجازات حدود و قصاص به جرایم تعزیری در مورد کودکان بالغ کمتر از ۱۸ سال در صورت شبهه در کمال عقل و رشد کودکان، از جمله موارد مهم و قابل توجه در قانون جدید است (محمدبیگی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۷ و ۳۶).

۳- بایسته‌های گرایش به روش‌های غیر قضایی

اقدامات جایگزین، مزایای مختلفی در مقایسه با سیستم رسمی دادگستری کیفری دارد که بسیار سفت و سخت، دست و پاگیر و کند هستند و این اقدامات می‌تواند پاسخگوی نیازهای کودکانی باشد که اغلب برای اولین بار مرتکب جرم می‌شوند یا جرمشان بسیار سبک است. اقدامات جایگزین، هزینه کمتری دارد. هدف این اقدامات آن است که به کودک بینشی در مورد عواقب عملکرد خود بدهند، مسئولیت رفتارشان را بپذیرند و آسیب‌های ناشی از آن را جبران کنند. به علاوه، سرعت روند اقدامات مزبور بهتر به مجرمان اجازه می‌دهد تا نتیجه فوری نقض قانون و واکنش جامعه را ببینند. انحراف، سوءپیشینه کیفری برای کودک به همراه ندارد، انگ ادعاهای مجازات رسمی کیفری را کاهش داده و فرصت بیشتری برای توان بخشی به او می‌دهد. اقدامات جایگزین، پرونده قضائی دادگاه‌ها را کاهش می‌دهد و به قاضی اجازه می‌دهد بهتر بر نیازهای کودکانی که در سیستم عدالت رسمی قرار دارند، تمرکز کند.

اقدامات جایگزین، تعداد کودکانی را که در بازداشت موقت نگه داشته می‌شوند را کاهش می‌دهد و بنابراین شرایط را برای افرادی که در آنجا نگهداری می‌شوند را بهبود می‌بخشد. همچنین در مواردی که از اصول عدالت ترمیمی استفاده شود، امکان مشارکت بزه‌دیده و جامعه را فراهم می‌نماید و با جبران آسیب‌های ناشی از آن، کودک، با وضعیت بهتری به آغوش جامعه باز می‌گردد. انعطاف‌پذیری اقدامات مزبور اجازه می‌دهد تا الزامات مختلف با هم در نظر گرفته شوند و در نتیجه وضعیت فردی و نیازهای کودک، بهتر مورد توجه قرار گیرد (منصورآبادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۳).



از مهمترین بایسته‌های استفاده از روش‌های نوین رسیدگی غیرقضایی به جرایم اطفال و نوجوانان می‌توان به پیشگیری از برچسب‌زنی، فراهم شدن فرایند اصلاح و بازپروری کودکان و نوجوانان بزهکار، جلوگیری از اثرات مخرب اجرای مجازات‌ها بر کودکان و نوجوانان، اجتناب از تماس کودک و نوجوان با سیستم دادرسی رسمی، مسئولیت‌پذیری بزهکاران کودک و نوجوان، جبران خسارات وارده به بزه‌دیده و اخذ رضایت واقعی وی و منافع متعدد برای جامعه و دستگاه عدالت کیفری اشاره نمود.

۴- انواع روش‌های غیر قضایی

۴-۱- نشست‌های گروهی خانوادگی

نشست‌های گروهی خانوادگی یک مدل عدالت ترمیمی است که از روش‌های سنتی حل اختلاف که در میان مائوری‌ها در نیوزیلند اجرا شد، نشأت می‌گیرد. این مدل از آن زمان به طور گسترده در استرالیا و همچنین برزیل، کانادا، پرو، فیلیپین، تایلند، آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا پذیرفته شده است. این نشست برای اولین بار به طور رسمی به عنوان یک اقدام برای مجرمان جوان از طریق قانون کودکان، جوانان و خانواده‌های نیوزیلند در سال ۱۹۸۹ معرفی شد. یکی از دلایل اساسی گرایش به این رویکرد، نگرانی‌های جدی مشترک جوامع مائوری و جزایر اقیانوس آرام در مورد سیستم قضایی نوجوانان در آن زمان بود. این جوامع احساس می‌کردند که سیستم حاکم، مسئولیت‌هایی را که مجرمان جوان برای محافظت از جوامع خود داشتند و آسیبی که جرایم آنها به این جوامع وارد می‌کرد را در نظر نمی‌گرفت (McCarney, 2002: 3). چارچوب نظری این مدل بیش از همه بر مفهوم توانمندسازی استوار است، که به عنوان فرآیندی از داشتن قدرت کم یا نداشتن قدرت تا به دست آوردن قدرت بیشتر در رابطه با مؤسسات و حرفه‌ها تعریف می‌شود. نشست‌های گروهی خانوادگی در نیوزیلند سرچشمه گرفت، جایی که خدمات رفاهی کودکان از روش سنتی جمعیت مائوری برای بسیج گسترده خانواده‌ها برای حل مشکلات و تصمیم‌گیری استفاده کردند (هالند و اونیل، ۲۰۰۶: ۹۳).

اجرای برنامه نشست خانوادگی، به ویژه برای اطفال و نوجوانان بزهکار قابلیت‌هایی دارد که آن را نسبت به برنامه میانجیگری، برتری می‌دهد. نخست آنکه رویکرد نشست، به دلیل امکان مشارکت گسترده و مستقیم کلیه اعضای جامعه محلی و متأثر از جرم ارتكابی، با توجه به نقش مؤثر خانواده در اجرای تصمیمات اتخاذ شده راجع به کودکان بزهکار، موفقیت‌آمیزتر از اجرای برنامه میانجیگری کیفری بوده و موجب پاسخگو نمودن اطفال و نوجوانان بزهکار راجع به عمل ارتكابی، به شکل



مناسب تری می‌شود (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۴۳). نشست‌های گروهی خانوادگی، حلقه شرکت کنندگان اصلی را برای مشارکت مستقیم اعضای خانواده با دیگر اشخاص مهم وابسته به طرفین بزرگتر نموده، توسعه می‌دهند. از آنجا که این مدل بر حمایت از بزهکاران جهت قبول مسئولیت و تغییر رفتار آنان تمرکز می‌کند، خانواده بزهکار و سایر اشخاص مرتبط از جامعه محلی به نحو ویژه‌ای مهم تلقی می‌شوند. با این وجود، علاوه بر آنها، خانواده بزه‌دیده نیز دعوت می‌شود. در برخی اوضاع و احوال، و به ویژه زمانی که این مدل جهت تأثیرگذاری بر نتایج قانونی موضوع تحت رسیدگی اجرا می‌شود، یک فرد از نهاد عدالت کیفری همانند پلیس نیز ممکن است حاضر شود (زهر، ۱۴۰۰: ۸۷). نشست‌های گروهی خانوادگی، به سرعت در بسیاری از کشورها و بسیاری از حوزه‌های مددکاری اجتماعی در طول دهه‌های گذشته گسترش یافته و موضوعاتی را از رفاه کودکان گرفته تا مراقبت از سالمندان و مراقبت از افراد مبتلا به زوال عقل یا مشکلات سلامت روان را دنبال می‌کند (Hillebregt et al., 2019:2).

از آنجا که این نشست‌ها معمولاً به جای دادگاه مورد استفاده قرار می‌گیرند، در آنها باید علاوه بر جبران خسارت، نسبت به تهیه برنامه‌ای فراگیر برای بزهکار که متضمن عناصری از پیشگیری جرم و گاهی مجازات است اقدام نمود. حتی در این نشست‌ها وظایف کنونی باید مورد مذاکره قرار گیرد. نکته جالب توجه آن که، برنامه تنظیم شده باید به گونه‌ای باشد که اجماع همه افراد را به همراه داشته باشد. هر کدام از بزه‌دیده، بزهکار یا پلیس می‌توانند در صورت عدم رضایت نتیجه کنفرانس را با مانع روبرو نموده، متوقف نمایند (زهر، ۱۴۰۰: ۹۰).

یکی از روش‌های غیرقضایی اشاره شده برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان نشست خانوادگی است. به نظر می‌رسد با وضعیت موجود، برای اجرای این روش در کشور ما ابهامات قابل توجهی وجود دارد. با توجه به اینکه وجود یک هماهنگ‌کننده مستقل به عنوان یکی از عناصر کلیدی مدل نشست گروهی خانوادگی ضروری است در لایحه این مهم و همچنین مهلت زمانی مشخصی برای تشکیل نشست تعیین نشده است. همچنین نوع و درجه جرایمی که باید در نشست مطرح گردد به روشنی مورد اشاره قرار نگرفته است.



۴-۲- نشست های بزه دیده - بزهکار

نشست‌های بزه‌دیده- بزهکار^۱ ابتدا بزهکار و بزه‌دیده را بر می‌انگیزاند. در راستای هدف ترک رسیدگی رسمی در دادگاه، با بزه‌دیدگان و بزهکاران به طور جداگانه تماس گرفته می‌شود. سپس، در نتیجه توافق آنها برای شرکت در این نشست، آنان با یکدیگر در یک ملاقات یا نشستی دیدار می‌کنند. این ملاقات با هماهنگی آنان صورت گرفته و به وسیله یک تسهیل‌کننده متبحر که فرایند اجرای آن را به شیوه‌ای متوازن رهبری می‌کند، هدایت می‌شود.

نتیجه معمولاً یک موافقت نامه امضاء شده برای جبران و ترمیم اس، اگرچه در رابطه با خشونت‌های شدید و سنگین حصول به آن از احتمال کمتری برخوردار است. اعضای خانواده بزهکاران و بزه‌دیده گان می‌توانند در این فرایند شرکت کنند، اما معمولاً به آنها به عنوان افراد دارای نقش دوم و حمایت کننده نگریسته می‌شود. اشخاصی که به نمایندگی از جامعه محلی حضور می‌یابند ممکن است به عنوان مراقبت و یا ناظر اجرای برنامه مشارکت نمایان، اما آنها معمولاً در ملاقات شرکت نمی‌کنند (زهر، ۱۴۰۰: ۸۷).

هدف نشست بزه‌دیده- بزهکار این است که مجرمان را به خاطر رفتارشان پاسخگو نگه دارد، به آنها کمک کند تا عواقب جرم خود را از طریق مواجهه با یک فرد درک کنند و ادغام مجدد آنها در جامعه را تشویق کنند. کنفرانس مجرم قربانی اصول عدالت ترمیمی را منعکس می‌کند. این اصول بر آسیب‌هایی که وارد شده و پیامدهای ناشی از آن تمرکز دارند. آنها همچنین بر همکاری سهامداران کلیدی: قربانی، مجرم و جامعه تاکید می‌کنند. به طور خلاصه، فرآیند شامل یک برخورد داوطلبانه رو در رو بین قربانی و مجرم (و همچنین دیگرانی است که توسط طرف‌های درگیر تعیین می‌شوند) زمانی که مجرم به دخالت در جرم اعتراف کرده است. ارجاعات معمولاً از داخل سیستم عدالت کیفری انجام می‌شود. این روند توسط یک میانجی آموزش دیده تسهیل می‌شود و در نظر گرفته شده است که هم برای قربانی و هم برای مجرم منصفانه باشد. پس از ارجاع پرونده به برنامه، فرصتی از طریق جلسات فردی با قربانی و مجرم برای توضیح برنامه، جمع آوری اطلاعات واقعی و عاطفی و بحث در مورد ضرر و زیان قربانی تا حد امکان فراهم می‌شود. پس از انجام جلسات انفرادی و توافق همه طرف‌های ذیربط برای یک کنفرانس مشترک، میانجی همه آنها را گرد هم می‌آورد. در این جلسه طرفین به یکدیگر معرفی شده و با قوانین پایه مشخص موافقت می‌کنند. آنها داستان‌های خود را برای یکدیگر تعریف می‌کنند و زمانی را برای شفاف

¹ Victim offender conferences (VOC).



سازی و به اشتراک گذاشتن احساسات خود اختصاص می‌دهند، سپس قبل از بررسی گزینه‌های جبران خسارت، ضررها را مرور می‌کنند. هنگامی که همه توافق کردند، یک قرارداد کتبی توسط میانجی تنظیم می‌شود و توسط همه طرف‌ها امضا می‌شود. سپس این قرارداد به منبع ارجاع بازگردانده می‌شود و از نزدیک نظارت می‌شود. بسته به میل شرکت‌کنندگان، ممکن است پس از برآورده شدن شرایط قرارداد، یا زودتر، جلسه بعدی برگزار شود. روند کنفرانس مجرم قربانی توجه فزاینده‌ای را در بین مقامات عدالت کیفری و همچنین سایر اعضای جامعه جلب می‌کند زیرا آنها متوجه می‌شوند که رویکرد ما به عدالت اغلب از ابعاد مهم اصلاح و مسئولیت پذیری غفلت می‌کند. نشست بزهکار- بزه‌دیده راهی را برای مشارکت قربانیان، مجرمان و جامعه در جستجوی راه حلی برای مشکلات ناشی از جرم فراهم می‌کند (Lorraine Stutzman Amstutz and Howard Zehr, 1998: 3-4).

۴-۳- میانجی‌گری مجرم - قربانی^۱

مدلی است که به طور گسترده در کانادا، ایالات متحده آمریکا و چندین کشور اروپایی استفاده می‌شود. این مدل بیشتر در موارد مربوط به جرایم کوچک ارتكابی توسط کودکان استفاده می‌شود، اگرچه اخیراً این مدل برای موارد جدی‌تر نیز به کار گرفته شده است. جرایم Vom گاهی اوقات به عنوان جایگزینی برای تعقیب رسمی، با انحراف از روش رسمی رسیدگی استفاده می‌شود، اما معمولاً Vom به عنوان یک ارجاع بومی جایگزین، توسط دادگاه پس از پذیرش رسمی مجرم به ارتکاب جرم استفاده می‌شود (Bazemore, G & Umbreit, M, 2001: 2).

تمرکز اولیه Vom آشتی دادن قربانی و مجرم است و فرآیند میانجی‌گری بر این طرفین متمرکز است. این مدل بر این شرط استوار است که مجرم و قربانی ابتدا نقش مربوطه خود را در جرم بشناسند و داوطلبانه برای شرکت در این فرآیند موافقت کنند. جلسات پیش میانجی جداگانه‌ای که توسط یک تسهیل‌کننده انجام می‌شود، با قربانی و مجرم برگزار می‌شود تا مسائل مورد بحث در طول Vom ارزیابی شود. سپس قربانی و مجرم در یک «محیط امن و ساختاریافته» ملاقات می‌کنند، جایی که در یک بحث یا گفت‌وگو با میانجی‌گری یک عامل آموزش دیده شرکت می‌کنند. این به قربانی این فرصت را می‌دهد تا توضیح دهد که جرم چه تأثیری بر او گذاشته است و همچنین چگونگی تجربه حصار را توصیف کند. همچنین به مجرم این فرصت داده می‌شود تا گزارش خود را از جرم ارائه دهد و همچنین شرایط شخصی خود را مشخص کند. این فرآیند به

¹ Victim Offender Mediation (VOM).



مجرم اجازه می‌دهد تا "درباره تأثیر جرم خود بیاموزد". قربانی و مجرم با هم «طرح قابل قبولی متقابلی را ایجاد می‌کنند که به آسیب ناشی از آن رسیدگی می‌کند». (Bazemore, G & Umbreit, M, 2001: 3).

۴-۴- رویکرد حلقه‌ها یا محافل صدور حکم

رویکرد حلقه‌ها یا محافل صدور حکم^۱ ابتدا در جوامع اولیه کانادا بروز و ظهور یافت. قاضی «بری استوارت» در دادگاه خویش برای اولین بار حلقه‌های یا محافل را در رسیدگی قانونی به رسمیت شناخته و اصطلاح حلقه‌های ایجاد سازش را جهت توصیف این رویکرد، وضع نمود. امروزه، حلقه‌ها در راستای اهداف متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرند. علاوه بر حلقه‌های صدور حکم که جهت تعیین حکم در امور کیفری مورد استفاده واقع می‌شوند، حلقه‌های دیگر از قبیل حلقه‌های التیام یا بهبود (که گاه برای آمادگی حضور در حلقه‌های صدور حکم مورد استفاده قرار می‌گیرند)، حلقه‌های بررسی اختلافات در محل کار، حتی حلقه‌هایی که برای گفتگو در جامعه محلی ایجاد می‌شوند را می‌توان نام برد. در فرایند حلقه‌ها، شرکت کنندگان در قالب یک حلقه مرتب می‌شوند، آنها «مهره صحبت» را دور حلقه و بین یکدیگر رد و بدل می‌کنند تا مطمئن شوند که هر فرد، در زمان مشخص و به ترتیبی که در حلقه نشسته است، سخن می‌گوید. در روش حلقه‌ها یا محافل مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا حتی یک فلسفه به عنوان بخشی از این فرایند مدنظر قرار دارد، ارزش‌هایی که بر احترام، توجه به ارزش هر فرد شرکت‌کننده، وحدت، اهمیت سخن گفتن از ته دل و غیره تأکید می‌کنند (زهر، ۱۴۰۰: ۹۲).

قانون عدالت کیفری جوانان کانادایی همچنین اقدامات جایگزین و غیرقانونی، از جمله فرآیندهای ترمیمی و مجازات را به عنوان گزینه مخصوص، برای متخلفین کودک درج کرده است. این برنامه‌های ترمیمی شامل فعالیت‌هایی مانند خدمات جامعه محور، بازگرداندن به قربانی، توسعه مهارت‌های زندگی و سوء مصرف مواد یا برنامه‌های آشتی است. محافل در سال ۱۹۹۶ نیز در ایالات متحده آمریکا از طریق یک پروژه آزمایشی در مینسوتا تأسیس شد: Promoting, 2016: restorative justice for children (12).

اولین مرحله از روش محافل، اقدام متهم یا متخلف است که درخواست شرکت در حلقه را می‌دهد که به خودی خود نیاز به تعهد قابل توجهی از طرف خود دارد. به طور معمول، شرکت‌کنندگان در

¹ peacemaking circles, restorative circles.



این حلقه شامل قربانی و متخلف، خانواده‌های مربوطه و سایر افراد حامی، اعضای مرتبط و تحت تأثیر جامعه و پرسنل عدالت و خدمات اجتماعی هستند. همه شرکت کنندگان این فرصت را دارند که با هدف دستیابی به درک مشترک و تدوین یک برنامه یا توافق نامه ای که نیازهای همه افراد ذیربط را برآورده کند، در مورد تخلف و پیامدهای آن تأمل کنند. محافل برای تقویت حس جمعی جامعه و توانمندسازی قربانی، مجرم و اعضای جامعه از طریق حل و فصل سازنده برای حل اختلاف طراحی شده‌اند. هدف این است که با استفاده از این تلاش مشترک، همه افراد آسیب دیده- از جمله متخلف- را بهبود بخشیده و توانبخشی را تسهیل کرده و با اصلاح روابط اجتماعی بین مجرم و جامعه از تکرار مجدد جرم جلوگیری کنیم. سیستم مجازات محافل، گزینه‌های متنوعی را برای اعاده وضع و مجازات فراهم می‌کند، زیرا این تصمیم توسط شرکت کنندگان در محفل گرفته می‌شود. در بیشتر موارد، قاضی برنامه‌های اقدام اصلی را می‌پذیرد: در ساسکاچوان، مجرم که باعث مرگ پدرش در نتیجه رانندگی در حالت مستی شده بود، به یک سال سخنرانی در جلسات عمومی درباره عواقب رانندگی در حالت مستی محکوم شد. با این حال، قاضی این قدرت را دارد که اگر چنین برنامه‌هایی به هر طریقی توهین‌آمیز یا نامتناسب با جرم باشد را نادیده بگیرد (Bazemore, G & Umbreit, M, 2001: 3).

۵- پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و جایگاه آن در روش‌های غیرقضایی

اهمیت موضوع پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از این قرار است که از یک سو، مقررات مربوط به نشست گروهی خانوادگی در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده و از سوی دیگر، ارجاع موضوع بزهکاری اطفال و نوجوانان پس از اطلاع پلیس از بزه و قبل از ارجاع آن به دستگاه قضایی توسط مجموعه پلیس اطفال و نوجوانان به انجام می‌رسد.

برخی از نویسندگان ایجاد پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را جهت رسیدگی به بزهکاری این گروه سنی و پرهیز از برخورد نوجوانان با نظام قضایی رسمی ضروری می‌دانند (الیاسی، ۱۳۸۶: ۳۰). ایجاد پلیس ویژه نه تنها برای اطفال و نوجوانان بزهکار و بزه‌دیده، و نهادهای خاص پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری بلکه برای سازمان پلیس نیز سودمند خواهد بود. در کشور استرالیا به پلیس ترمیمی اطفال اختیارات متنوعی داده شده است. اقداماتی مانند هوشیارسازی قربانی، مشاوره، مداخله در زمینه مواد مخدر و مشروبات الکلی و انواع جبران خسارت برای بزه‌دیده. در واقع پلیس به عنوان مهمترین عامل اصلی در این زمینه است.



نیوزیلند از کشورهایی است که در زمینه تأسیس پلیس اطفال و نحوه برخورد مناسب با اطفال و نوجوانان بزهکار، پیشرفت قابل توجهی داشته است. اولین اقدام این کشور در جهت افتراقی کردن برخورد با اطفال و نوجوانان، تصویب قانون «کودکان و نوجوانان و خانواده‌هایشان» در سال ۱۹۸۹ است. مطابق این قانون، کودک (طفل) دختر یا پسری است که سن او زیر ۱۴ سال باشد و نوجوان به دختر یا پسری اطلاق می‌شود که سن او میان ۱۴ تا ۱۷ سال باشد (کاظمی، ۱۳۹۴: ۴۹).

با توجه به اهمیت نتایج پیش‌بینی شده در استفاده از قضا‌دایی پلیسی، مهم‌ترین اهداف اجرای قضا‌دایی پلیسی در کشور نیوزیلند به این شرح تبیین شده است: کاهش تکرار بزهکاری در کودکان از طریق اجرای برنامه‌های قضا‌دایی، برگزاری جلسات گروهی خانواده، پرهیز از واکنش‌های افراطی در برابر کودکان بزهکار و فراهم کردن موقعیت‌هایی با اثر بیشینه و اختلال کمینه، تقویت و توانمندسازی کودکان، نوجوانان و خانواده‌هایشان به منظور اطمینان و امنیت اطفال، مدیریت مناسب برای رسیدگی به وضعیت کودکان معارض با قانون از طریق هشداردهی و قضا‌دایی و در نتیجه جلوگیری از ورود کودکان معارض با قانون به دادگاه‌های عادی و ارتکاب دوباره بزه (Institute of Criminology Research Team, 2001:16).

پلیس نیوزیلند، قبل از اینکه بزهکاران نوجوان را به فرایند رسمی رسیدگی ارجاع دهد اختیاراتی را در قالب قضا‌دایی از بزهکاری اطفال و نوجوانان به شرح زیر دارد:

- هشداردهی: برابر قانون به افسران پلیس توصیه شده است به کودک بزهکار توسط افسران درگیر و یا افسران همیار کودک هشدار کلامی داده شود. اگر بزه ارتکابی کم اهمیت باشد و بزه‌دیده رضایت بدهد و بزهکار نیز بر بزه ارتکابی پافشاری نداشته باشد افسر پلیس فوراً به کودک تذکر می‌دهد و خانواده او را به صورت کتبی مطلع می‌کند.
- نظارت از طریق خانواده: برابر قانون مصوب سال ۱۹۸۹، پلیس این اختیار را دارد که در مواردی که شرایط و موقعیت در کنترل پلیس است مراقبات از کودک را به خانواده اش بسپارد.
- جلسات گروهی خانواده: جلسه گروهی خانواده با حضور کودک، بزه‌دیده، بزهکار و خانواده‌هایشان، پلیس، نماینده‌ای از همیاران کودک و دیگر افراد مراتب مانند معلمان به منظور جبران خسارت بزه‌دیدگان و کمک به خانواده بزهکار و جلوگیری از ارتکاب مجدد بزه، برگزار می‌شود.



• بازداشت: برابر قانون یادشده، پلیس نیوزیلند اختیار دارد چنانچه کودک نتواند انتظارات پلیس را پس از راهکارهایی مانند هشداردهی، مراقبت از طریق خانواده و جلسات گروهی خانواده برآورده کند، از بازداشت و ارجاع به فرایند رسمی رسیدگی استفاده کند (مؤذن زادگان و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱).

به لحاظ تاریخی زمینه‌های تشکیل پلیس اطفال و نوجوان در آمریکا را می‌توان به قبل از دهه ۱۹۳۰ نسبت داد. توضیح آنکه در این زمان سازمان پلیس تحت تأثیر مسائل سیاسی، در مقابل تضمین حفظ شغل و یا استخدام نیروهای موردنظر در رقابت‌های انتخابی به نفع حزب خاصی شرکت می‌کرد. در نتیجه افسران گشت پلیس از مناطقی انتخاب می‌شدند که در آن سکونت داشتند و نسبت به جوانان ساکن در حوزه استحفاظی خود اطلاع داشتند و به همین خاطر بسیاری از جرایم آنها به صورت غیر رسمی حل و فصل می‌شد. در نتیجه مشخص شد خانواده‌های جوانان بزهکار و ارتباطات سیاسی آنها اثرگذارتر از اقدامات پلیسی رسمی است. این شیوه ارتباط پلیس با نوجوانان در طول زمان مورد بررسی قرار گرفت و زمینه تخصصی شدن پلیس را فراهم نمود. در واقع هر چند هدف پلیس در این زمان صرفاً کاهش آمار رسیدگی‌های رسمی به منظور نمایش امنیت پایدار در حوزه‌های استحفاظی بود و همین مسأله در نتیجه موجب ابقاء و یا ترفیع آنها می‌شد. اما همین مسأله نشان داد زمانی که به جرایم اطفال و نوجوانان به صورت غیررسمی و از طریق نهاد خانواده و سایر نهادهای اجتماعی رسیدگی می‌شود نه تنها از پرچسب زنی مجرمانه به طفل و یا نوجوان جلوگیری می‌شود بلکه سبب می‌شود با حمایت و توجه بیشتر به طفل زمینه اصلاح وی نیز فراهم شود. با گذشت از این مرحله جنبش تخصصی شدن پلیس در نتیجه جریان بنیانگذاری استانداردهای حرفه‌ای در پلیس و توسعه فناوری در امریکا شکل گرفت (مؤذن زادگان و جوادی، ۱۳۹۴: ۱۵).

در کشور استرالیا به پلیس ترمیمی اطفال اختیارات متنوعی داده شده است. اقداماتی مانند هوشیارسازی قربانی، مشاوره، مداخله در زمینه مواد مخدر و مشروبات الکلی و انواع جبران برای قربانی. درواقع پلیس به عنوان مهمترین عامل اصلی در این زمینه است (Connell O, 2000:6).

به علاوه مطابق قانون عدالت ترمیمی ۲۰۰۴ کودک، کلیه افراد زیر ۱۸ سال است و برای ارجاع به عدالت ترمیمی، طفل می‌بایست حداقل ۱۰ سال سن داشته باشد و در صورتی که کمتر از این باشد مطابق بخش ۵ ماده ۱۷ بند دوم دیگر اعضاء خانواده او دعوت می‌شوند.



در استرالیا ارجاع دهنده نوجوانان به این نشست‌ها پلیس است که اولین برخورد و مواجهه نوجوانان با سیستم یا سخگویی ترمیمی است. در واقع پلیس ترمیمی تصمیم می‌گیرد که اطفال را به سازگار ترمیمی ارجاع دهد یا نه. این مهم در کشور استرالیا با طرح ارشاد پیش از دادگاه توسط پلیس انجام می‌گیرد. پلیس باید بر اساس این قانون با هشدار از طریق کنفرانس یا هر ابزار ارشادی دیگری، نوجوانان را از ورود به سیستم خشک و خشن قضایی منحرف سازد، به جز در شرایطی که:

- ۱- نوجوان قبلاً دو بار ارشاد شده باشد.
- ۲- نوجوان دارای سابقه ارشاد است یا زمینه‌های موجود نشان می‌دهند او برای ارشاد مناسب نیست.

پلیس بخش مرکزی استرالیا توانسته ۶۷ نوجوان را به کنفرانس ارشاد ارجاع نماید که در واقع ۳۱ درصد نوجوانان را به عدالت ترمیمی ارجاع داده است. ارجاع شدگان در اکثر حوزه‌ها توسط پلیس و دادگاه کودکان پذیرش شده‌اند. مطابق ماده ۱۹ بخش ۵ قانون عدالت ترمیمی مصوب ۲۰۰۴ استرالیا موافقت اطفال بالای ده سال برای ارجاع به عدالت ترمیمی نیاز هست. به علاوه در نیوساوت ولز کشف و بررسی جرم بر عهده پلیس است. از این رو، پلیس می‌تواند از روش‌های جایگزین برای دادگاه استفاده کند. همچنین، پلیس می‌تواند کودکان و نوجوانان را به جای ارجاع به رسیدگی رسمی به نشست گروهی خانواده، به میانجی‌گری ارجاع دهد یا روش هشدار یا اخطار تخلف (جریمه در محل) را اتخاذ نماید (C. Cunneen & B. Goldson, 2015:20).

کشورهای مختلف دریافته‌اند که به دلایل زیادی، نوجوانان نیازمند توجه ویژه‌ای برای رسیدگی به بزهکاری شان هستند. نخست اینکه اطفال و نوجوانان نسبت به بزهکاران بزرگسالان، آسیب‌پذیرتر بوده و نیازمند حمایت ویژه‌ای هستند. دوم اینکه رویکردهای متفاوت نسبت به رویکردهای به کار رفته در رسیدگی به پرونده‌های بزرگسالان، می‌تواند نتایج بهتری ارائه دهد. سوم اینکه روش‌های خاص رسیدگی ممکن است تناسب بیشتری با فرایندهای تصمیم‌گیری و تمهیدات متعاقب اتخاذ شده برای افراد جوان داشته باشند. بر این اساس، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته تلاش شده تا در برخورد با بزهکاری اطفال و نوجوانان، با استفاده از قضا‌دایی، از ورود اطفال و نوجوانان به چرخه رسمی دادرسی کیفری جلوگیری شود (مؤذن‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱).

۶- پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نظام کیفری ایران

بر اساس مبانی نظری تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان می‌توان گفت پلیس ویژه کودکان و نوجوانان پلیس قضایی است که با آموزش‌های خاص جهت دخالت در کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی و کلیه مراحل رسیدگی به بزهکاری کودکان و نوجوانان به کار گرفته می‌شود. بر اساس



تعریف دیگر پلیس اطفال و نوجوانان نهاد حمایتی مؤثری است که قبل از سایر مقامات قضایی، از وقوع جرم یا بروز حالت خطرناک اطفال و نوجوانان مطلع شده و تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد (الیاسی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

از جمله مهمترین سازوکارهای تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان تغییر ساختار سازمانی و پیش‌بینی ساختار پلیس اطفال و نوجوانان در قالب سازمانی ارگانیک، تقویت حس مسؤلیت پذیری افسران پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، استفاده از رویکردهای مبتنی بر مدیریت مشارکتی، استفاده از توان سازمانهای مردم نهاد و اتخاذ الگوهای چندنهادی است. در واقع، عدم توجه به این مهم و تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان در قالب ساختار سنتی پلیس به هیچ وجه نمی‌تواند در عمل اثرات چندانی در راستای بهبود نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان به همراه داشته باشد و نمی‌تواند در عمل در مواجهه با بزهکاری و بزه دیدگی اطفال و نوجوانان مفید و مثمر ثمر واقع شود. از دیگر سازوکارهای پلیس ویژه اطفال و نوجوانان می‌توان به پیش‌بینی نظام آموزشی خاص به منظور آموزش عملی شیوه‌های ارتباط با اطفال و نوجوانان و طی دوره‌های مهارت آموزی ویژه اشاره کرد. به این منظور لازم است افسران پلیس در موقعیت‌های مشابه شرایط واقعی قرار گیرند تا بتوانند با مشکلات احتمالی پیش از انجام کار آشنا شده و سعی در رفع آن نمایند. فرآیند آموزشی ویژه مشخص می‌نماید اصولاً چه کسانی از توانایی لازم جهت کار با کودکان بهره‌مند هستند و می‌توانند به عنوان پلیس ویژه اطفال و نوجوانان انتخاب شوند. پیش‌بینی سازوکارهای رفتاری و ارتباطی مؤثر یکی دیگر از الزاماتی است که لازم است در قالب آیین‌نامه تشکیل پلیس ویژه مورد توجه قرار گیرد. همچنان که پیش‌بینی فرآیند انجام مصاحبه ویژه با کودکان و نوجوانان راهبرد دیگری است که پیش‌بینی آن در قالب آیین‌نامه ضروری به نظر می‌رسد. النهایه، اتخاذ ضمانت‌اجراهای ویژه پلیسی با هدف حمایت از اطفال و نوجوانان بزهکار و بزه‌دیده و شناسایی سازوکارهای پیشگیرانه مجرم مدار و بزه‌دیده مدار با تمرکز بر پیشگیری نوع اول و دوم و متناسب در رابطه با کودکان و نوجوانان از جمله دیگر الزاماتی است که شایسته است در فرآیند تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به آنها توجه شود (موزن‌زادگان و جوادی، ۱۳۹۴: ۴۵).

پلیس ویژه کودکان و نوجوانان به عنوان یکی از نهادهای اختصاصی نظام دادرسی اطفال، در ایران برای نخستین بار در لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان ۱۳۸۳ پیش‌بینی و پس از آن به صورت ضمنی در قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه، مورد تأکید قرار گرفت. وانگهی به دلیل عدم تصویب لایحه و همچنین اجرایی نشدن قانون برنامه توسعه، قانونگذار در قانون آیین



دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و در ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایجاد پلیس مخصوص اطفال و نوجوانان را پیشبینی و سازمان پلیس را مکلف به تشکیل آن نمود. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به رغم پذیرش راهبردهای ترمیمی، روش‌های رسیدگی غیرقضایی را مورد پذیرش قرار نداده بود. لیکن در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در ماده ۲۹ روش‌های رسیدگی غیرقضایی را پذیرفته است. از این رو، می‌توان به جای ارجاع به نهاد رسمی رسیدگی قضایی از راهبرد ترمیم بهره برد. در این لایحه دو نوع رسیدگی غیرقضایی، یعنی نشست خانوادگی و میانجی‌گری است.

در ماده ۳۰ لایحه^۱، قانونگذار برخلاف آنچه که در کشورهای پیشرو در زمینه اجرای نشست‌های گروهی خانوادگی مقرر نموده اند، تشخیص ارجاع پرونده به نشست را موکول به نظر پلیس یا مشاور نموده است در حالی که در سایر کشورها تشخیص این موضوع حتی قبل از ارجاع به مقام قضایی برابر مقررات مربوط به تشخیص پلیس ویژه اطفال و نوجوانان است. این موضوع مجدداً در ماده ۳۲ لایحه تکرار شده است. در ماده ۳۲ لایحه، ده مورد برای ارجاع موضوع توسط مقام قضایی به روش‌های غیرقضایی پیش‌بینی شده که بررسی همه موارد مندرج در ماده، نیازمند وقت کافی و اطلاعات جامعی از وضعیت بزهکار است که عملاً تشخیص همه موارد، بسیار سخت و غیرممکن به نظر می‌رسد. موضوع مهمی که در لایحه به آن اشاره نشده نوع و درجه جرم ارتكابی مشمول روش‌های غیرقضایی است. قانونگذار باید به روشنی مشخص نماید مراجع قضایی در چه جرایمی می‌توانند موضوع را به نشست خانوادگی ارجاع دهند. همچنین وضعیت ارجاع بزهکاری اطفال و نوجوانانی که دارای سابقه ارتكاب جرم هستند یا مرتکب تکرار جرم شده‌اند در لایحه مشخص نیست.

یکی دیگر از مواد قابل بحث در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، ماده ۱۳ می‌باشد.^۲ این ماده امکان اقدام پلیس و ضابطان را در خصوص انحراف کودکان و نوجوانان پیش‌بینی نموده است.

^۱ ماده ۳۰- در مواردی که مطابق این قانون امکان رسیدگی غیرقضایی وجود دارد، مرجع قضایی می‌تواند با صدور دستور ارزیابی، موضوع را به پلیس ویژه یا مددکار اجتماعی ارجاع دهد تا موارد زیر بررسی و گزارش تهیه شود: ۱- کسب نظر از بزه‌دیده و طفل یا نوجوان متهم به نقض قوانین جزایی در مورد روش رسیدگی. ۲- بررسی و اظهارنظر در مورد روش غیرقضایی مناسب و چگونگی اعمال آن. ۳- معرفی اشخاصی که حضور آنان در فرایند رسیدگی غیرقضایی ضروری و مؤثر است. ۴- کسب اطلاعات ضروری مؤثر در مورد طرفین. ۵- بررسی دیگر موارد.

^۲ چنانچه پلیس ویژه در حین انجام وظیفه در اماکن عمومی از وضعیت‌های مخاطره‌آمیز مانند فرار از منزل یا مدرسه برای طفل یا نوجوان مطلع گردد یا با آن مواجه شود، مکلف است ضمن اقدام قانونی، در مورد فرار از منزل نسبت به



موضوعی که حالت خطرناک و انحرافی کودکان و نوجوان از قبیل فرار از منزل و مدرسه را مضمول اقداماتی از قبیل تحویل طفل یا نوجوان در فرار از منزل به سازمان بهزیستی کشور و در مورد فرار از مدرسه نسبت به تحویل وی به ولی نموده است. بدیهی است که تحویل مستلزم دستگیری و بعضاً بازداشت است. لذا این اقدام پیش‌بینی شده برای پلیس ویژه اطفال و نوجوانان برابر قواعد و اصول حقوقی و حتی برابر بند ۵ ماده ۱ می‌تواند مخالف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها باشد لکن به عنوان یک اقدام شایسته می‌تواند در راستای پیشگیری از جرایم بعدی اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شود. این موضوع (اقدام یا عدم اقدام در مورد افراد دارای حالت خطرناک) اوج اختلاف حقوق جزا و جرم‌شناسی می‌باشد که بحث در مورد آن در این مجال نمی‌گنجد.

با بررسی و تطبیق لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به نظر می‌رسد شرایط احراز عنوان پلیس ویژه، اختیارات، تکالیف، نقش و جایگاه آنان در ایران و سایر کشورها از قبیل نیوزیلند، آمریکا، کانادا، استرالیا بسیار متفاوت می‌باشد. پلیس ویژه اطفال و نوجوانان بی‌شک باید دارای تحصیلات، تخصص و تجربه کافی در حوزه اقدامات خود باشد. شاید به همین دلیل باشد که در لایحه پلیس ویژه تمام اقدامات و مداخلات پلیس ویژه در لایحه، امکان احراز این عنوان برای افراد پلیس با مدرک دیپلم است^۱. همچنین با توجه به متفاوت بودن اقدامات پلیس ویژه اطفال و نوجوانان از سایر ضابطان و حساس بودن اقدامات آنان، ضمانت اجرای تخلف آنان از وظایف و مسئولیت‌های پیش‌بینی شده مشخص نشده است.

تحویل وی به سازمان بهزیستی کشور و در مورد فرار از مدرسه نسبت به تحویل وی به ولی اقدام کند. سازمان مذکور نیز در چارچوب وظایف و بر اساس مصلحت طفل یا نوجوان، نسبت به تحویل وی به ولی اقدام و در موارد ضروری او را به مراکز حمایتی و درمانی معرفی می‌کند.

^۱ ماده (۴) تبصره ۲- در بخش‌هایی که افراد دارای مدرک تحصیلی کاردانی موضوع بند (۳) این ماده وجود ندارد، با تشخیص رییس پلیس ویژه، استفاده از کارکنان پایور دیپلم با حداقل (۳۰) سال سن که دارای سایر شرایط باشند، بلامانع است.



نتیجه گیری

بهره‌مندی از اقدامات جایگزین در فرایند دادرسی کیفری امری است که در مراحل مختلف دادرسی و حتی قبل از آن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و کارآمد باشد. این اقدامات برای گروه‌های خاص همچون کودکان و نوجوانان بسیار ضروری است، زیرا، در این محدوده سنی وارد کردن آنها به سیستم عدالت کیفری و رسیدگی قضایی می‌تواند اثرات منفی زیادی بر شخصیت فردی و اجتماعی آنان داشته باشد. نشست گروهی خانوادگی و میانجی‌گری به عنوان روش‌های مدنظر قانونگذار در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان به منظور اجرایی نمودن ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مطرح شده است، نشست گروهی خانوادگی یک فضای محترمانه را برای قربانیان و بزهکاران فراهم می‌کند تا در مورد رفتارهای مجرمانه و انحرافی کودکان و نوجوانان گفتگو کنند. همچنین فرصتی به مجرمان می‌دهد تا اذعان کنند که هنجارهای اجتماعی را نقض کرده‌اند و با قربانیان، برنامه‌هایی را تنظیم نمایند تا آسیب وارده به رابطه آنها و جامعه را که ناشی از رفتار مجرمانه است، ترمیم نمایند. مقررات مربوط به نشست گروهی خانوادگی در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده و ارجاع موضوع بزهکاری اطفال و نوجوانان پس از اطلاع پلیس از بزه و قبل از ارجاع آن به دستگاه قضایی توسط مجموعه پلیس اطفال و نوجوانان به انجام می‌رسد. هرچند پلیس اطفال و نوجوانان به موجب ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری در آینده نزدیک با تصویب لایحه مربوطه تشکیل خواهد شد ولی به نظر می‌رسد تاکنون زیرساخت‌های لازم به منظور ثمربخشی و اثرگذاری مثبت این نهاد در نظام حقوقی ایران و سازمان پلیس فراهم نشده است. امری که نه تنها ایجاد پلیس ویژه اطفال و نوجوانان را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد بلکه در صورت تأسیس نیز عملاً به دلیل مشکلات موجود نمی‌تواند کارایی و اثربخشی لازم را داشته باشد.

با بررسی و تدقیق در لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، عدم پیش‌بینی زیرساخت‌های لازم به منظور ثمربخشی و اثرگذاری این روش‌ها و عدم توجه به سایر روش‌های غیرقضایی مرسوم در کشورهای پیشرو در این زمینه از قبیل محکومیت در حلقه‌ها یا محافل و نشست بزه‌دیده- بزهکار، به وضوح قابل توجه است. قبل از تصویب لایحه پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و اجرایی شدن آن لازم است ابتدا نسبت به جذب پلیس و مشاوران تخصصی ویژه اطفال و نوجوانان و آموزش آنان مطابق با استانداردهای جهانی به عنوان مداخله‌گران اصلی برنامه نشست گروهی خانوادگی اقدام شود. همچنین لازم است آحاد جامعه از طریق رسانه‌های جمعی و گروهی با پلیس ویژه اطفال و نوجوانان و همچنین با روش‌های غیرقضایی میانجی‌گری و نشست خانوادگی آشنا شوند. بدیهی است توسل به روش‌های غیرقضایی در رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان می‌تواند نقطه عطفی



در سیاست جنایی کشور محسوب شود، لذا لازم است پیش از استفاده از این روش‌ها زیرساخت‌های لازم به منظور ثمربخشی و اثرگذاری مثبت این نهاد در نظام حقوقی ایران و سازمان پلیس فراهم شود. مهمترین این الزامات آموزش و توانمند سازی نیروی انسانی در مجموعه پلیس و پیش‌بینی نظام آموزشی خاص به منظور آموزش عملی شیوه‌های ارتباط با اطفال و نوجوانان و طی دوره‌های مهارت‌آموزی ویژه است.



منابع

- ۱- الیاسی، راحله، (۱۳۸۳)، «بایسته‌های دادرسی اطفال با تاکید بر جایگاه پلیس»، مجله دانش انتظامی شماره ۳۶.
- ۲- بارانی، محمد و کشفی، سیدسعید، «نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان» (راهنمای عملی پلیس). تهران: معاونت تربیت و آموزش ناجا، ۱۳۹۲.
- ۳- زهر، هوارد (۱۴۰۰). «کتاب کوچک عدالت ترمیمی»، ترجمه حسین غلامی، چاپ سوم، تهران، مجد.
- ۴- غلامی، حسین، (۱۳۹۱)، «عدالت ترمیمی. علوم جنایی»: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- کاظمی، سیدعلی، (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی نهاد پلیس اطفال در نظام‌های مختلف حقوقی»، تهران: مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۶- گسن، ریموند، (۱۳۷۰)، «جرم شناسی کاربردی»، ترجمه مهدی کی نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات کی نیا.
- ۷- محمدبیگی، علیرضا، (۱۴۰۱)، حبیب اسدی ونوید الهوئی، «بررسی تطبیقی مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲»، فصلنامه مطالعات میان رشته ای فقه، شماره ۸.
- ۸- منصورآبادی، عباس، هادی کرامتی و علیرضا کارگر شریف آباد، (۱۴۰۰)، «مبانی و جلوه‌های جایگزین دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان»، دوفصلنامه علمی پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال بیست و دوم، شماره اول (پیاپی ۵۳)، صص. ۹۱-۱۱۴.
- ۹- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و کوشکی، غلامحسین و بارانی، محمد و یاراحمدی، حسین، (۱۳۹۵)، «قضایابی پلیسی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار؛ مطالعه تطبیقی نیوزیلند، کانادا و ایران»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال هجدهم، صص ۴۱ تا ۶۴.
- ۱۰- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و جوادی، حسین، (۱۳۹۴)، «الزامات و سازوکارهای پلیس اطفال و نوجوانان در ایران (مطالعه تطبیقی: حقوق آمریکا)، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۵، صص ۵ تا ۴۹.
- ۱۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، (۱۳۹۰)، «دانشنامه جرم شناسی»، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ ششم.



۱۲- صادقی، محمدهادی، (۱۳۸۴)، «قضازدایی در حقوق جزای اسلامی»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۱۴۹ تا ۱۶۸.

13- Cunneen,C and Goldson,B.(2015)., “Restorative Justice? A Critical Analysis”, in Goldson, B. and Muncie (London: Sage20).

14- Connell O Connell,2006

15- Institute of Criminology Research Team. (2001)., “Police Youth Diversion: Report to Youth Aid Officers”. New Zealand.

16- Hillebregt, C. F., Scholten, E. W. M., Post, M. W. M., Visser-Meily, J. M. A. and Ketelaar, M. (2019) ‘Family group decision making interventions in adult healthcare and welfare: A systematic literature review of its key elements and effectiveness’, BMJ Open, 9.(۴)

17- restorative justice for children: Publication produced by the Office of the SRSG on Violence against Children, United Nations Publications, 300 East 42nd Street, New York, NY 10017, United States of America.2016.

18- Bazemore, Gordon, and Umbreit, Mark, ‘A Comparison of Four Restorative Conferencing Models’, Juvenile Justice Bulletin, Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention, Office of Justice Programs, United States Department of Justice, February 2001, p. 5, retrieved 15 October 2013 from <<https://www.ncjrs.gov/pdffiles/ojjdp/184738.pdf>>

19- Lorraine Stutzman Amstutz & Howard Zehr.(1998), Victim Offender Conferencing in Pennsylvania’s Juvenile Justice System Copyright.



Non-judicial methods in handling the crimes of children and teenagers Emphasizing the special police bill for children and adolescents

Bahar Rostami ¹ / Ayoub Nourian ²

Article code: JHVMN-2405-1217

Abstract

In the criminal policy discourse about children and adolescents in our country, the adoption of a different criminal policy different from that of adults has been considered. However, the main influence of thinking of differential criminal policy for children and adolescents leads to cases such as the formation of a court and a special court for children and adolescents, the appealability of decisions and decisions of the court of children and adolescents, the filing of personality files, the appointment of a guardian ad litem and the mandatory presence of a consultant. and such cases. Article 31 of the Criminal Procedure Law approved in 2012 foresees the formation of a special police for children and adolescents, and its duties and powers are subject to the law. Article 29 of the Special Police Bill for Children and Adolescents introduces non-judicial methods of dealing with cases of violations of criminal laws by children and adolescents, family meeting and mediation. The research method of this article is qualitative and with a descriptive and analytical approach. Articles, books and websites can also be used as information gathering tools. The results of this article indicate the lack of provision of the necessary infrastructure for the fruitfulness and effectiveness of these methods and the lack of attention to other non-judicial methods common in leading countries in this field, such as sentencing in circles or circles and victim-offender meetings.

keywords: Decriminalization, crimes against children and adolescents, special bill for children and adolescents, family group meetings, mediation.

¹ Master of Criminal Law and Criminology, Bakhtar Institute of Higher Education, Ilam, Iran. (Corresponding Author)

baharrostami402@gmail.com

² Department of Criminal Law and Criminology, Bakhtar Institute of Higher Education, Ilam, Iran.

ay.noorian@gmail.com

